

ارتباط آیات در سوره قرآن کریم با نگاه به سوره التحريم

دکتر سید محسن میرباقری

چکیده

۱. قرآن کریم مجموعه‌ای منسجم است و این انسجام در سوره‌های قرآن قابل پی‌گیری است که در این صورت، انسجام سوره‌ها به روشنی نمایان می‌شود.
 ۲. «سوره‌ی تحریم» یک نمونه‌ی انتخاب شده است. در این سوره، با نگاهی ابتدایی، موضوعات فراوان و متفاوتی مطرح شده‌اند و با اندکی دقت مشخص می‌شود که همه‌ی این بحث‌ها بر یک محورند و توضیح یک مطلب از جهات متفاوت به‌شمار می‌روند.
 ۳. نکته‌ی قابل توجه دیگر در این نوشتار، پرده برداشتن از یک توطئه‌ی وسیع اجتماعی است که بحث‌های جانبی آن به روشنگری بیش‌تر بحث کمک می‌کند.
- کلیدواژه‌ها: ارتباط، تناسب، سبک، سیاق، سوره‌ی تحریم، همسران پیامبر(ص)، همسر نوح(ع)، همسر لوط(ع)، همسر فرعون، ولایت، جانشینی.

مقدمه

قرآن کریم، با همه‌ی کتاب‌های آسمانی دیگر، در جهاتی هم چون آسمانی بودن، نور و زحمت و هدایتگری مشترک است؛ چنان‌که خود می‌گوید: «... قد جئناکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و...» [المائده/۱۵ و ۱۶]: به راستی از ناحیه‌ی خدا، نوری و کتابی روشنگر آمده است. خداوند به وسیله‌ی آن هر که را در پی خشنودی او باشد، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند.

و درباره‌ی تورات می‌فرماید: «انا انزلنا التوریه فیها هدی و نور...» [المائده/۴۴]: ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نوری است...

و درباره‌ی انجیل نیز فرموده است: «و آتیناه الانجیل فیہ هدی و نور...» [المائده/۴۶]: و به او (عیسی بن مریم) انجیل را دادیم که در آن هدایت و نوری است.

پس هر سه کتاب آسمانی - قرآن، انجیل و تورات - از ناحیه‌ی خداوند، کتاب نور و هدایتند. اما در این میان، قرآن کریم ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر کتاب‌های الهی ممتاز می‌کند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها سه امر است:

اول: جهانی و جاودانه بودن قرآن کریم [الاعراف/۱۵۸، الانعام/۱۹ و...]

دوم: معجزه بودن آن [العنکبوت/۱۵۱ و...]
سوم: محفوظ بودن آن به حفظ الهی و با وعده‌ی خدای رحمان [الحجر/۹].

اولین ویژگی - اعجاز - از شاخصه‌های بزرگ قرآن کریم است. توضیح این که: کتاب‌های پیشین به عنوان سند نبوت پیامبران مطرح نبوده‌اند و پیامبران الهی برای اثبات رسالت خود بر دلیل دیگری تکیه داشته‌اند. رسالت حضرت موسی بن عمران (ع) در آغاز با دو «آیت» و «برهان» رسمی از ناحیه‌ی پروردگار قرین گردید که بعدها هفت آیت دیگر بر آن‌ها

افزوده گشت [الاسراء/۱۰۱].

و حضرت عیسی بن مریم (ع) به روح القدس مؤید گردید [البقره/۸۷] و اعلام کرد که: «من با اذن خدای رحمان نابینای مادرزاد و بیماری پیسی را شفا می‌بخشم؛ و مردگان را زنده می‌گردانم؛ و...» [آل عمران/۴۹].

در این میان، پیامبر اسلام (ص) وضعی ویژه داشت. او از آغاز رسالت، قسمت به قسمت کتاب الهی را بر مردم عرضه داشت و هنگامی که مانند پیامبران پیشین با انبوه مخالفان مواجه گشت، همین کتاب را به عنوان آیت و برهان رسالت خویش معرفی فرمود. مخالفان نمی‌پذیرفتند و نشانه‌ای شبیه معجزات انبیای پیشین طلب می‌کردند و می‌گفتند: «فلیأتنا بآیه کما ارسل الاولون» [الانبیاء/۵].

در برابر خواسته‌ی مخالفان، قرآن کریم بر این نکته پای فشرد که سند رسمی رسالت پیامبر اکرم (ص)، همانا قرآن کریم است و این نشانه تا بدان حد روشنگر است که اگر همی جن و انس توانمندی‌های خود را متمرکز کنند، هرگز توان ارائه‌ی همانندی برای آن را ندارند [الاسراء/۸۸].

به این ویژگی قرآن کریم، همه‌ی مسلمانان اعتقاد و اعتراف دارند تا بدان جا که مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، در این راستا دقت‌های بسیاری نموده و در اعجاز قرآن داد سخن سر داده‌اند و جهات متعددی از اعجاز این کتاب آسمانی را بر شمرده‌اند.

از میان جهات اعجاز، اهل نظر به نکته‌ای توجه داشته و آن را در عداد اعجاز دانسته‌اند و آن «سبک تنظیم و شیوه‌ی ارائه مطالب» در قرآن کریم است. سبک قرآن در بیان مطالب، کاملاً استثنایی است و با هر نوشتار و گفتار دیگری، تفاوتی چشمگیر دارد؛ تا بدان جا که راه را برای هر نوع تقلید و همانند آوری بر روی همگان می‌بندد.

در توضیح این سخن باید گفت: اندیشمندان و دانشوران و به‌طور کلی نویسندگان و گویندگان، در هر علم و فنی، مطالب خود را طبقه‌بندی می‌کنند، مسائل علمی را با دسته‌بندی مشخصی نظم

می بخشند، و هر مطلبی را در فصل مخصوص خود جای می دهند. از این رو، در نوشتارهای بشری، هنگامی که از مباحث فکری سخن می رود، از حقوق و قوانین چیزی در آن‌ها مشاهده نمی شود. مگر به صورت نادر و استثنایی. آن‌گاه که از اخلاق و شیوه‌های رفتاری گفت و گو می شود، از مباحث کلامی سخنی به میان نمی آید. در باب تعلیم و تربیت، از نجوم بحث نمی شود و در مقوله‌ی ریاضیات، از آداب زندگی سخنی دیده نمی شود؛ بدان سان که گویا این علوم با یکدیگر بیگانه اند. همین امر در بخش‌های متفاوت یک رشته‌ی علمی نیز مشاهده می شود.

قرآن کریم از این سبک و سیاق پیروی نکرده است. نه تنها مطالب خود را آمیخته با یکدیگر ارائه می دهد، بلکه در عین حال، مبحث ویژه‌ای را دنبال می کند. این آمیختگی قرآن در حالتی است که هم از جاذبه و طراوت آن هرگز نمی کاهد، و هم خود جلوه‌ای ویژه بر این متن آسمانی می بخشد. در حالی که اگر هر ادیب توانمندی بخواهد این شیوه را تقلید کند، هرگز نمی تواند دستاوردی دلنشین و زیبا ارائه دهد. نوشتارش حالتی نازیبا و احیاناً خنده‌آور به خود خواهد گرفت. اما قرآن کریم با همه‌ی آمیختگی، از چنان شیوایی و رسایی برخوردار است که خواننده را مفتون جلوه‌های پیاپی خویش می گرداند؛ آن سان که فرصت نگرشی کافی بر یک جلوه را نمی یابد. هنوز به جلوه‌ای از مفاهیم خیره نشده که تجلی بعدی تمرکز او را برهم می زند و بلافاصله، سومین و چهارمین جلوه او را اسیر خود می گرداند، تا آن جا که اگر به تأمل پردازد، عنان اندیشه را از کف می دهد و در برابر عظمت این متن آسمانی سر تسلیم فرود می آورد.

ارتباط و انسجام کامل در عین آمیختگی

بر اساس آن چه گفته شد، چه بسا خواننده‌ی قرآن در نگاه آغازین پندارد که یک سوره - نه چندان کوتاه - متنی گسسته است و تنها زیبایی فوق العاده‌ی آن، جذبه‌ای برای پی گیری ایجاد می کند. اما در همان حال، انسجامی ویژه در آیات پیاپی آن احساس می کند، به گونه‌ای که قلب او گواهی می دهد، تمامی آن چه را می خواند، بر یک محور و در یک ارتباطند و همه‌ی آن‌ها بر آن اند تا جهات متفاوت یک حقیقت را برای او روشن کنند.

به راستی که این سبک و سیاق منحصر به فرد قرآن شگفت انگیز است و به گفته‌ی اهل فن، خود، جهتی از جهات اعجاز و آیتی بر آسمانی بودن آن است. جلال الدین سیوطی در این باره از فخر رازی چنین نقل می کند: «و قال الامام الرازی

فی سورة البقره: و من تأمل فی لطائف نظم هذه السورة و فی بدایع ترتیبها علم ان القرآن كما انه معجز بحسب فصاحة الفاظه و شرف معاینه فهو ایضاً بسبب ترتیبه و نظم آیاته و لعل الذین قالوا انه معجز بسبب اسلوبه ارادوا ذالك [سیوطی، الاتقان، ج ۳: ۳۷۰]: امام رازی در تفسیر سوره‌ی بقره می گوید: کسی که در لطائف مربوط به نظم این سوره تأمل کند و در بدایع ترتیب آن دقت نماید، می یابد که قرآن کریم، هم چنان که بر حسب فصاحت الفاظ و نیز از جهت شرافت و بلندی در معانی اعجاز دارد، به همین ترتیب از جهت ترتیب و نظم آیاتش نیز معجزه است و چه بسا کسانی که گفته اند، قرآن کریم از حیث اسلوبش معجزه است، همین مطلب را اراده کرده باشند.

از طرح آن چه گذشت نتیجه می گیریم که: بر ماست در هنگام قرائت و مطالعه‌ی سوره‌های قرآن کریم، به وجود انسجام مطالب و ارتباط بین آیات توجه کنیم تا از این رهگذر، اولاً: بحث محوری سوره را دریابیم، و ثانیاً: به جایگاه هر آیه و یا هر مطلبی، در شاکله‌ی کلی مبحث مورد نظر سوره پی ببریم. صاحب نظران علوم قرآنی که بر اهمیت موضوع ارتباط آیات واقف بوده اند، در این زمینه به تألیف و تصنیف پرداخته اند؛ هر چند که غالباً عنوان «تناسب آیات» را بر آن نهاده اند. چنان که بدرالدین زرکشی، در کتاب «البرهان»، بابتی مستقل در تناسب آیات گشوده است. وی درباره‌ی اولین تألیف در این باب می نویسد: «قد افرد بالتصنیف الاستاد ابو جعفر بن الزبیر شیخ ابی حیان و تفسیر الامام فخرالدین فیه شیخی کثیر من ذالك [زرکشی، ج ۱: ۳۵]: استاد ابو جعفر ابن زبیر شیخ ابی حیان، در این زمینه تألیف مستقلی ارائه کرده و نیز در تفسیر امام فخر رازی، موارد بسیاری از این مقوله آمده است.

هم چنین، در کتاب «الاتقان» نیز تصریح شده است که ابن زبیر در این زمینه کتاب «البرهان فی مناسبت ترتیب سور القرآن» را تألیف کرده است و نیز شیخ برهان الدین بقاعی، در کتاب «نظم الدرر فی تناسب الآی و السور» به این مطلب پرداخته است [سیوطی، الاتقان، ج ۳: ۳۶۹]. زرکشی و سیوطی هر دو اظهار داشته اند که علم مناسبت بین آیات، علمی شریف است، ولی توجه مفسرین بدان کم است، زیرا دقت ویژه‌ای را می طلبد.

امام فخرالدین در تفسیر خود می گوید: «بیش ترین لطائف قرآن کریم در گرو ترتیب روابط آن است [نقل از: زرکشی، ج ۱: ۳۵ و ۳۶]» درباره‌ی ارتباط و مناسبت بین آیات، دانشمندان شکل‌های متفاوتی را مطرح کرده و از هر کدام نمونه‌هایی ارائه داده اند؛ از جمله: «مناسبت آغاز آیه‌ها با پایان آن‌ها»، «مناسبت

قد فرضه الله لك تبني
 أميختگی قرآن در
 حالتی است که هم از جاذبه و
 طراوت آن هرگز نمی‌کاهد، و هم
 خود جلوه‌ای ویژه بر این متن
 آسمانی می‌بخشد

متفاوتی تشکیل شده و هر قسمت خود مستقلاً معنادار و با مفهوم است. هر گلی که در آن است، جدای از مجموعه، زیبا و جلوه‌گر است و هر شاخساری از آن، خود حاوی چندین گل است و مجموعه‌ی گل و شاخسار و برگ و ساقه و... خود درختی زیباست که اجزای مجموعه را معنایی تازه می‌بخشد. اما کل درخت با همه‌ی اجزایش در مجموعه، تنها یک واحد از مجموعه است. جمع واحدهای درختان به همراه کوه و آبشار در کنار دشتی روح‌انگیز و کلبه‌ای جنگلی در میان آن، و ده‌ها واحد زیبای دیگر، پدیده‌ای است که نام منظره به خود می‌گیرد. حقا که قرآن چنین است و سوره‌های آن از همین سیاق برخوردارند. اما چه بسا کسانی که با این ساختار و سیاق قرآن خو نگرفته‌اند، آن را مجموعه‌ای پراکنده تصور کنند.

دکتر عبدالله محمود شحاته، از استاد خود، دکتر محمد عبدالله، چنین نقل می‌کند: «خاورشناسان به خاطر بی‌خبری و سطحی‌انگاری نسبت به قرآن کریم اظهار داشته‌اند: [قرآن جز پیام‌ها و نظرات پراکنده و پریشان - که از مطالب متنوع تشکیل شده است - چیز دیگری نیست و محتوای قرآن عبارت از مطالبی است که با سبکی پریشان و گسیخته و بیگانه از یکدیگر فراهم آمده است]» [نقل از: حجتی: ۲۸ و ۳۰].

وی در برابر این سخن می‌گوید: «هر یک از سوره‌های قرآن کریم دارای نشانه و رنگی خاص و شکلی ویژه است و از جان و روحی برخوردار است که در تمام زوایای آن جریان دارد» [پیشین].

از آن‌چه گفته شد این نتیجه روشن می‌گردد که هنگام قرائت و تدبیر در سوره‌های قرآن کریم، دو نکته را باید جویا باشیم:

الف) در ارتباط آیات با یکدیگر بیندیشیم.

ب) در جست‌وجوی مسئله‌ی محوری سوره برآییم؛ مسئله‌ای که موضوعات متنوع - که چه بسا پراکنده تلقی شوند - پیرامون آن فراهم آمده‌اند و مقصد و مقصود مشترکی را دنبال می‌کنند.

اینک با این نگاه سوره‌ای از قرآن کریم را مورد دقت قرار می‌دهیم. در جست‌وجوی بحث محوری آن، به کاوش می‌پردازیم و با نگاهی فراتر، نکات تفسیری آن را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم.

سوره‌ی تحریم

دو این سوره‌ی مبارکه، سخن با رسول اکرم (ص)، درباره‌ی قسمی که یاد کرده بودند، آغاز می‌شود و بلافاصله به بیان سری که رسول خدا (ص) با یکی از همسران خود

آیات با یکدیگر» و «مناسبت بین دو سوره که پشت سر یکدیگر قرار دارند» [همان، ص ۳۵ و ۳۷]. و نیز درباره‌ی سبب‌های مناسبت، مفهوم‌هایی: «نظیر» (متصل ساختن دو مسئله‌ی همانند)، «مضاده» (برقراری ارتباط بین دو مفهوم متضاد) و «استطراد» (بیان مطلبی خارج از موضوع به تناسب نکته‌ای که مطرح شده) را مورد دقت قرار داده‌اند [همان، ص ۳۹ و ۴۹].

بحث محوری در سوره‌ها

تناسب و ارتباط آیات در یک سوره به دو گونه قابل تصور است: شکل یک، همان ارتباط هر آیه به نحوی با آیات قبل و بعد خود است. ولی شکل دیگر ارتباط آیات این است که همه‌ی آیات سوره در تکمیل بیان یک موضوع خاص ارائه شده باشند. معنای چنین ارتباطی این است که: هر سوره‌ی قرآن مطلبی را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد و از زوایای متفاوت به بحث درباره‌ی آن می‌پردازد.

اما این پی‌گیری مطلب به گونه‌ای است که هر فراز و گاه هر آیه، خود مطلبی مستقل را بیان می‌دارد و به همین خاطر است که به ارتباط فرازها و یا آیات کم‌تر توجه می‌شود؛ زیرا هر کدام جداگانه چنان جلوه‌گرند که خواننده چون بدان می‌رسد، در تجلی آن محو می‌گردد و آن را سخنی مستقل می‌یابد. برای مثال، یک تابلیوی زیبایی‌نقاشی از قسمت‌های

مطرح کردند، می پردازد و همین موضوع را آغاز مباحثی طولانی قرار می دهد؛ مباحثی که به ظاهر پراکنده اند و ارتباطی با یک دیگر ندارند، اما با تأمل در می یابیم که همه ی آن ها بر یک محور طراحی شده اند. برای روشن شدن بحث، ابتدا موضوعاتی را که در این سوره مورد توجه قرار گرفته اند، به تفکیک می آوریم و سپس به تفسیر سوره می پردازیم.

موضوعات سوره ی تحریم

آیات اول و دوم (طرح مسأله ی قسم پیامبر اکرم (ص)): ۱. به این مطلب اشاره می شود که رسول اکرم (ص)، به خاطر برخی از همسرانش، امری را بر نفس خود حرام نموده است.

آیه ی سوم (بیان رازگویی رسول اکرم (ص)):

۲. مطرح نمودن رازی با یک تن از همسران خود.

۳. افشای آن راز توسط همان همسر.

۴. آگاه شدن پیامبر اکرم (ص) از افشای راز.

۵. معرفی و تشریح برخی از امور مربوط به راز.

۶. اعلام رسول اکرم (ص) بر دریافت حقایق از ناحیه ی

خدای رحمان.

آیه ی چهارم (دعوت قرآن کریم به توبه):

۷. دو تن از همسران رسول خدا (ص) به توبه دعوت می شوند.

۸. به آن ها اعلام می شود که دل های شما به انحراف رفته است (و لازم است توبه کنید).

۹. به همکاری آن دو با یک دیگر علیه پیامبر اکرم (ص) و پشتیبانی آن ها از هم اشاره می شود.

۱۰. حمایت از رسول خدا (ص)، در صورت ادامه ی پشتیبانی آن دو از یک دیگر، توسط خدا و جبرئیل، و شایسته ترین فرد مؤمنین و فرشتگان اعلام می شود.

آیه ی پنجم (برخورد قرآن کریم):

۱۱. تهدید به طلاق آن همسران و تبدیل به همسرانی بهتر توسط پروردگار بزرگ.

در پنج آیه ی فوق، موضوعاتی مطرح شده اند که با اندکی دقت، ارتباط آن ها و پی گیری مطلبی واحد در این آیات، روشن می شود. ولی کشف این ارتباط در آیات بعد دقت بیش تری می طلبد، زیرا برحسب ظاهر بحث عوض شده و موضوع جدیدی، بدون ارتباط با قبل، به شکل زیر مطرح شده است:

آیه ی ششم

۱۲. هشدار به مؤمنان که خویشتن و اهلسان را از آتش

جهنم نگه دارند.

آیه ی هفتم

۱۳. اعلام بی فایده بودن عذرخواهی در قیامت (در خطاب به کفار).

آیه ی هشتم

۱۴. خطاب مجدد به مؤمنان و فراخواندن آن ها به توبه، آن هم توبه ی نصوح.

۱۵. سودمند بودن همراهی و هم خطی با رسول اکرم (ص) در قیامت.

آیه ی نهم

۱۶. خطاب به رسول اکرم (ص) در سخت گیری نسبت به کفار و منافقین و وعده ی جهنم برای منافقین.

آیه ی دهم

۱۷. بیان دو نمونه از زنان کافر به صورت زیر:

الف) همسر دو تن از پیامبران الهی به راه کفر و ناسپاسی و خیانت - سیاسی - نسبت به همسران خود رفتند.

ب) آن دو تن جهنمی شدند (با این که همسر پیامبر بودند).

ج) خداوند آن دو را به عنوان دو نمونه برای روشنگری در امت اسلامی قرار داده است.

آیات یازدهم و دوازدهم

۱۸. بیان دو نمونه از زنان مؤمن به صورت ذیل:

الف) دو تن از بانوان در امت های گذشته به مقام بلندی دست یافتند.

ب) آن دو تن مورد عنایت ویژه ی پروردگار قرار گرفتند.

ج) خداوند آن دو را به عنوان نمونه هایی برای امت اسلامی معرفی فرموده است.

سخن ما این است همه ی موضوع های فوق که در این سوره ی مبارکه مطرح شده اند، تماماً بر یک محورند و همه ی آن ها از جریانی سخن می گویند که: اولاً، به امت اسلامی مربوط است؛ زیرا که پیامبر و اهل ایمان همه مورد خطاب قرار می گیرند. ثانیاً، جریان مذکور رو به سوی خطا دارد و خطر آفرین است و به همین خاطر، پروردگار در مورد آن به امت اسلامی و مؤمنان هشدار می دهد. ثالثاً، این جریان از خانه ی خود پیامبر اکرم (ص) ریشه می گیرد و یا حداقل در خانه ی آن حضرت هم ریشه ای دارد. به عبارت دیگر، به دو تن از همسران آن حضرت در این ماجرا اشاره شده است.

اینک با این نگاه کلی و فراگیر، به دقت در آیات این سوره، از آغاز می پردازیم.

آیه ی ۱: «یا ایها النبئی لم تحرم ما احل الله لك تبغی مرضات ازواجك والله غفور رحیم»: ای پیامبر، چرا آن چه را خداوند

بر تو حلال کرده بود بر خود - حرام ساختی، که خشنودی
همسرانت را بجویی و خداوند آمرزنده و مهربان است.

در بیان شأن نزول آیه ی فوق، مفسران دو ماجرا را ذکر کرده اند. این که کدام یک از آن ها صحیح است، چندان مهم نیست، بلکه مهم نتیجه ی مشترک از آن دو است: این آیه مقدمه ای برای دو آیه ی بعد قرار گرفته است که در آن، قرآن کریم، دو تن از همسران رسول خدا(ص) را مورد خطاب و عتاب قرار می دهد، و آن ها را به توبه دعوت می کند و تهدید می نماید. از این رو به نظر می رسد که زنان مورد بحث این آیه - که رسول خدا(ص) به خاطر آن ها، با قسم، حلالی را بر خود حرام کرده - همان دو نفر باشند و روایات هم بر نام آن دو تأکید دارند.^۱

به هر حال، آیه ی فوق حاکی از آن است که پیامبر اکرم(ص) برای جلب رضایت یک یا دو نفر از همسران خود و برطرف ساختن خشم آن ها، قسم خوردند که از امری حلال چشم پوشند. لحن آیه ی فوق حاکی از آن است که پیامبر اکرم(ص) نمی بایست به ناخشنودی آن ها این اندازه اهمیت می داد. به دیگر سخن، آن ها از این ارزشمندی برخوردار نیستند که پیامبر اکرم(ص) در حقشان چنین ایثاری کند. و این خود نشانگر آن است که شرایط افراد مورد نظر، عادی نیست و گرنه ایثار در حق آنان باید مطلوب باشد و این خود قرینه ای است بر این که بحث آیات سوم و چهارم که مشکل دو تن از همسران آن حضرت را به میان آورده اند، با این آیه هماهنگ و ادامه ی آن است. و کلاً در این سوره، دو نفر مشخص از همسران رسول اکرم(ص) مورد بحث قرار گرفته اند، نه دیگر همسران.

جا دارد در این مقال، سخن محقق معاصر، علامه عسگری را ذکر کنیم که در این باره می نویسد: «سوره تحریم درباره ی ام المؤمنین عایشه، دختر ابوبکر، و حفصه، دختر عمر بن خطاب نازل شده و ده ها حدیث وارده از طریق ابن عباس، عموزاده ی پیامبر اکرم(ص) و شخص خلیفه ی دوم عمر بن خطاب نیز بازگوکننده ی این حقیقت است [همان، ص ۹۱]. ایشان در مستند سخن خود به این منابع اشاره دارند: صحیح بخاری، چاپ مصر، سال ۳۷-۱۳۳۶ جلد سوم، ص ۱۳۸؛ باب موعظه الرجل، جلد سوم، ص ۱۴۷؛ کتاب المظالم، جلد چهارم ۴۷؛ و نیز در تفسیر این سوره، از تفاسیر طبری و در المثنوی سیوطی و غیره.

آیه ی دوم: «قد فرض الله لكم تحلة إيمانكم والله مولكم وهو العليم الحكيم»: خداوند حلال نمودن و باز کردن قسم ها را بر شما فرض نمود و خداوند مولای شماست و او علیم

است و حکیم.

«تحله»، مصدر باب تفعیل، به معنای حلال کردن یا حلال شمردن است. می دانیم که از احکام قسم آن است که اگر آن چه در مورد آن قسم خورده شده، رجحانی دینی نداشته باشد، آن قسم منعقد نمی شود و در صورت رجحان شرعی، كفاره مطرح می شود. شاید از آن چه در شأن نزول دو آیه ی فوق آمده، مناسب ترین آن ها با سیاق آیات همان است که رسول خدا(ص)، ماریه قبطیه را بر خود حرام کرده باشد. ایشان در سال هفتم هجری، به وسیله ی پادشاه اسکندریه، به رسول خدا(ص) اهدا شد و پس از ارتباط رسول خدا با وی، مشاجرات داخلی دامن زده شده و پیامبر اکرم(ص) او را بر خود حرام کردند و با نزول این آیه، بلافاصله او را بر خود حلال دانستند و در «عالیه» مأوا دادند که بعدها به نام «مشر به ام ابراهیم» خوانده شد؛ زیرا فرزند رسول خدا(ص) به نام ابراهیم از ماریه در این مکان به دنیا آمد که البته در ربیع الاول سال دهم فوت کرد [بهبودی، ذیل آیه ی فوق].

به نظر می رسد طرح موضوع فوق تمهیدی است برای مباحث بعدی که در حقیقت از جریانی در پشت پرده و حادثه ای مربوط به آینده، پرده برمی دارد.

آیه ی سوم: «و اذا سر النبی الی بعض ازواجه حدیثاً فلماً نبأت به و اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض فلماً نبأها به قالت من انبأک هذا قال نبأنی العلیم الخبیر» وقتی که پیامبر اکرم(ص) با یکی از همسرانش سخنی به راز گفت، وی آن سخن را برای دیگری بازگو کرد و خداوند، پیامبر را از این مطلب مطلع گردانید. در این هنگام (با زمینه هایی که پیش آمده بود و با پرس و جوی همسر دیگر) پیامبر اکرم(ص) بخشی از آن را توضیح داد و از توضیح بخشی دیگر خودداری کرد. و چون این خبر را به او داد، پرسید چه کسی این (مسائل) مربوط به آینده) را به تو خبر داده؟ پیامبر اکرم(ص) گفت: خدای دانای آگاه مرا باخبر ساخته است.

در آیه ی فوق، چند نکته ی شایان توجه وجود دارد:
۱. پیامبر اکرم(ص) - به هر دلیل - سرّی را با یک تن از همسران خود مطرح کردند. با قرائت آیات بعد معلوم می شود که این سرّ خبری مربوط به آینده ی امت اسلامی - پس از رسول خدا - بوده است.

۲. این سرّ توسط آن همسر برای دیگری بازگو می شود. نفر دوم - به قرینه ی آیه ی بعد - همسر دیگری از پیامبر اکرم(ص) است و چنان که گفته شد، این دو نفر همان عایشه و حفصه بوده اند [پیشین، و نیز: مجلسی، ج ۲۲: ۲۴۱؛ بحرانی، ذیل آیه ی فوق].

بر ماست در هنگام قرائت و مطالعه‌ی سوره‌های قرآن کریم به وجود انجام مطالب و ارتباط بین آیات توجه کنیم

نشوند. شاید در نگاه آغازین ارتباطی بین مباحث قبلی با این آیه دیده نشود، ولی با اندکی تأمل، پیوندی روشن مشاهده می‌گردد. نظر نگارنده بر این است که نه تنها بین دو مبحث ارتباط وجود دارد، بلکه به حقیقت، مطلب تغییر نیافته و زمینه‌ی بحث عوض نشده است.

توضیح این که در آیات پیشین، سخن از افشای راز توسط یک تن از همسران پیامبر اکرم (ص) و هم‌دستی همسری دیگر با وی به میان آمده است. از سوی دیگر، با توجه به قرائن و به ویژه شأن نزولی که درباره‌ی آیات این سوره مطرح شده است^۳، این نکته روشن می‌شود که این سوره‌ی قرآنی در صدد بیان پیدایش یک توطئه در جامعه‌ی اسلامی است؛ توطئه‌ای که در خانه‌ی پیامبر اکرم (ص) ریشه دارد و به زودی جامعه‌ی مسلمین را فرا می‌گیرد. از این رو جا دارد به مؤمنان هشدار داده شود تا در گرداب هلاکت گرفتار نشوند و خود را از غرق شدن در این فتنه و فساد حفظ کنند؛ فتنه و فساد که پیامبر اکرم (ص) بارها بدان اشاره نمودند و یا به صراحت درباره‌ی آن سخن گفتند. چنان که در بازگشت از حجة الوداع و پس از آن که امامت امیر المؤمنین (علیه السلام) را به جامعه‌ی اسلامی ابلاغ نمودند، زمانی که به بلندی‌های مشرف بر مدینه رسیدند، خطاب به اطرافیان فرمودند: «ای مسلمانان، آیا آن چه را من مشاهده می‌کنم، شما هم می‌بینید؟ من سیاهی فتنه‌ها را در خلال خانه‌های شما می‌بینم که همانند ابر سیاهی بر سر بام شما سایه افکنده است [بخاری، کتاب فتن، رقم ۴؛ مسلم، کتاب فتن، رقم ۹؛ ابن حنبل، ج ۵: ۲۰۰].»

و نیز پس از ورود به مدینه، چندی بعد در قبرستان بقیع

۳. نفر دوم، به پرس وجو می‌پردازد تا مطلع شود که این پیشگویی خبری آسمانی است یا حدس و گمان شخصی.
آیه‌ی چهارم: «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما و ان تظاهرا علیه فان الله هو مولاہ و جبریل و صالح المؤمنین و الملائکه بعد ذالک ظهیر»: اگر شما دو نفر به درگاه خدا توبه کنید (که راه نجات شماست، ولی) واقعاً دل‌هایتان منحرف شده است. و اما اگر بر علیه پیامبر (ص) یکدل شوید و یک دیگر را پشتیبانی کنید، باید بدانید که خدای رحمان است که او را یاری می‌کند و جبرئیل و آن شخص صالح از مؤمنان (علی بن ابی طالب علیه السلام) و پس از آن فرشتگان الهی پشت اویند.

روشن است که در آیه‌ی فوق دقیقاً پای همان دو تن از همسران در بین است. نکته‌ی قابل توجه در این آیه، «صالح المؤمنین» است که تنها یک نفر می‌تواند مورد نظر باشد و اگر منظور جمع می‌بود، باید «المؤمنان الصالحون» آورده می‌شد. با این وصف، منظور از صالح المؤمنین، جز امیر المؤمنین (ع) که وزیر و برادر پیامبر اکرم (ص) بود، کس دیگری نمی‌تواند باشد و این نکته‌ای است که روایات بسیاری بر آن تصریح نموده‌اند.^۲

آیه‌ی پنجم (تهدید به طلاق): «عسی ربه إن طلقک آن یبدله ازواجاً خیراً منکن مسلمات مؤمنات قانتات ثابتات عابدات سائحات ثیبات و آبکاراً»: اگر پیامبر شما را طلاق دهد، امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او عوض دهد؛ همسرانی مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه‌کار، عابد، روزه‌دار، بیوه و یا دوشیزه.
در این آیه‌ی شریفه، تهدید جدی خدای سبحان متوجه این دو تن شده است؛ مضافاً بر این که نشان می‌دهد که آن دو فاقد ارزش‌های مطرح شده از قبیل «قانت» و «ثابت» هستند و گویا خطاب به آن‌ها می‌فرماید: هر چند شما به شرف همسری رسول خدا (ص) نایل شده‌اید، اگر به توطئه در برابر او بپردازید، همه‌ی شرافت‌ها را از دست خواهید داد.

آیه‌ی ششم (هشدار): «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجارة علیها ملائکه غلاظ شداد لا یعضون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون»: ای اهل ایمان خود را و اهلتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید. بر آن آتش فرشتگانی خشن و سخت‌گیر گمارده شده‌اند. هرگز فرامین خدا را نافرمانی نمی‌کنند و هر چه را به آنان فرمان دهند، انجام می‌دهند.

در این آیه‌ی شریفه، هشدار جدی به مؤمنان داده شده است؛ هشدار در این که مراقب باشند، گرفتار آتش جهنم

حضور یافتند و فرمودند: «ای اهل گورستان! گوارایتان باد نعمت ایمان که بار سفر بستید و از ناگواری های آینده ی اسلام رستید. اینک فتنه ها به سان پاره های سیاه شب به مسلمین روی آورده اند که یکی پس از دیگری سر می رسند و فتنه ی بعدی همیشه بدتر از فتنه ی قبلی است.»

این فتنه و فساد که حاصل همان توطئه ای است که در خانه ی خود پیامبر اکرم (ص) ریشه دارد، چندان بزرگ است که گرفتار آمدن در آن آتش جهنم را در پی خواهد داشت. و این خود نشانگر آن است که این جریان، با امری خطیر از امور اسلام و مسلمین در ارتباط خواهد بود؛ همان امری که راه پیامبر اکرم (ص) را دگرگون ساخت و حیات اجتماعی مسلمانان را به انحراف کشانید؛ همان امری که در جهت خلاف فرمان خدای رحمان و علی رغم ابلاغ رسول خدا (ص) به پیش رفت و نوع مسلمانان را به کام خود فرو برد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از صحنه خارج ساخت.

آیه ی هفتم (عذر بی حاصل در قیامت): «یا ایها الذین کفرو لاتعتدروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون»: ای کسانی که کفر ورزیدید، امروز عذر می آورید. شما فقط کیفر اعمال خود را می بینید.

آیه ی فوق نیز دقیقاً در جهت همان مبحث گذشته و در ادامه و تکمیل آن هاست. عنایت به دو نکته زیر روشنگر بحث است:

۱. ایمان و در برابر آن کفر، در قرآن کریم در مراتب و مصادیق متفاوتی ذکر شده است. ایمان از مرحله ی توحید و ایمان به خدای رحمان آغاز می شود، اما بدان پایان نمی پذیرد. بلکه ایمان به انبیا و شریعت های الهی تحت عنوان «آیات الله»، و نیز ایمان به عالم آخرت با عنوان «لقاء الله» در قرآن کریم فراوان مطرح شده است. قرآن مؤمنان را بدین گونه وصف می کند: «والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله...» [البقره / ۲۸۵].

در برابر ایمان، کفر نیز از مراتب و مصادیقی برخوردار است و در قرآن کریم، به مصادیق متفاوتی از آن اشاره شده است؛ از جمله:

الف) کفر به وحدانیت خدای رحمان (کفرو بالله)
ب) کفر به انبیا و شریعت الهی، اعم از این که به همه ی آن ها کفر بورزد، مانند قوم ثمود که:

«کذبت ثمود المرسلین» [الشعرا / ۱۴۱]، و یا به برخی از آن ها، مانند کفار اهل کتاب که به شریعت حضرت موسی و یا حضرت عیسی مؤمن بودند، ولی به قرآن و پیامبر اسلام کفر ورزیدند؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم» [البینه / ۶]: محققان

دسته از اهل کتاب که به پیامبر اسلام کفر ورزیدند و مشرکان، در آتش جهنم خواهند بود.

ج) کفر به معاد و جهان آخرت، چنان که قرآن کریم درباره ی قوم ثمود می فرماید: «و قال الملأ من قومه الذین کفروا و کذبوا بقاء الاخرة...» [المؤمنون / ۳۳]: سرانی از قوم که کفر ورزیدند و دیدار آخرت را انکار کردند، گفتند...

آیات مربوط به کفر و بی ایمانی به آخرت، در قرآن کریم فراوان یافت می شوند. تا این مرحله از کفر، موجب خروج از دین اسلام و دست نیافتن به امتیازات اسلامی است. اما مراحل دیگر از «کفر» در قرآن کریم و روایات مطرح شده اند که خروج از دین را در پی ندارند و موجب سلب هیچ یک از حقوق و امتیازات اسلامی در زندگی دنیا نمی شوند، ولی اعمال را از نظر اخروی فاقد ارزش می گردانند؛ مانند این که در روایات متعددی، ترک عمدی نماز را معادل کفر دانسته اند

[ری شهری، ج ۴: ۱۶۴۴]. و یا ترک عمدی حج برای کسی که مستطیع شود، به کفر تعبیر شده است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً و من کفر فان الله غنی عن العالمین» [آل عمران / ۹۷]: حج خانه ی خدا برای کسانی که توان برگرفتن راه به سوی آن را داشته باشند، فریضه ای قطعی است که از ناحیه ی خدا برعهده ی مردم قرار گرفته و کسی که کفر ورزید، (بداند که) خداوند از مردم عالم بی نیاز است.

منظور از «من کفر» کسی است که از این حکم خدا عمداً سرپیچی کند و در حال استطاعت، از رفتن به حج سر باز زند. این تعبیر - کفر - درباره ی مسائل دیگری هم چون زکات و روزه که هر کدام از دعائم اسلام هستند نیز مطرح شده است.

در این میان، مسأله ای که قرآن کریم در آیات متعددی، انکار و مخالفت با آن را کفر دانسته، مسأله ی «ولایت» است.

برای نمونه، به این آیه توجه کنید: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» [البقره / ۲۵۵]: خدا ولی

مؤمنین است؛ آن ها را از ظلمت و تاریکی ها، به سوی نور خارج می سازد. و آن ها که بر این امر کافر شوند، اولیای آن ها طاغوت است که آن ها را از نور به سوی ظلمت می برد.

تأمل در آیه ی فوق روشن می سازد که زمینه ی بحث آیه درباره ی ذات احدیت نیست، بلکه موضوع بحث، ولایت الهی است. پس «کفر» مطرح شده هم به همین زمینه مربوط است. گویا در این آیه می فرماید: «ما به شما مؤمنان ابلاغ می کنیم که ولی و سرپرست شما خدای رحمان است و اگر کسی زیر بار

تأمل در آیه ی فوق روشن می سازد که زمینه ی بحث آیه درباره ی ذات احدیت نیست، بلکه موضوع بحث، ولایت الهی است. پس «کفر» مطرح شده هم به همین زمینه مربوط است. گویا در این آیه می فرماید: «ما به شما مؤمنان ابلاغ می کنیم که ولی و سرپرست شما خدای رحمان است و اگر کسی زیر بار

این ابلاغ نرود و به ولایتی که از سوی خدای رحمان مطرح شده است، ارج نهد و یا آن را انکار کند، هر ولایت دیگری را پذیرا شود، ولایتی طاغوتی خواهد بود که نتیجه‌ی آن از دست دادن نور حقیقت و رفتن به سوی ظلمت است».

البته «الذین کفروا» عنوان عامی است که سایر مصادیق را نیز تحت پوشش می‌آورد، ولی در این آیه به صورت خاص ناظر بر مصداقی خاص از کفر، یعنی کفر به ولایت است.

۲. با توجه به بحث فوق، کفر در آیه‌ی مورد نظر - آیه‌ی هفتم سوره‌ی تحریم - مفهوم ویژه‌ای دارد. خطاب به کفار با عنوان «ایها الذین کفروا» در قرآن کریم فقط در همین آیه آمده است. این نکته قرینه‌ای است بر این که چه بسا مراد از «الذین کفروا» در این آیه کسانی باشند که بتوانند مخاطب قرآن واقع شوند؛ یعنی آن‌ها که قرآن را به عنوان کتاب آسمانی پذیرفته‌اند، ولی نسبت به حکمی از احکام آن، و یا به مهم‌ترین حکم قرآن، کفر ورزیده و گردن نهاده‌اند؛ حکمی که با توطئه و با فتنه و فساد پس از پیامبر اکرم (ص) زیر پا نهاده شد. در حقیقت، منظور از «الذین کفروا» در آیه‌ی فوق گویا همان‌ها هستند که فرمان الهی را درباره‌ی امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نپذیرفتند. از این رو، این آیه نیز دقیقاً در بیان نکته‌ای دیگر در ارتباط با همان بحث اصلی سوره و افشای توطئه مورد نظر است.

آیه‌ی هشتم (تا کار از کار نگذشته است، برگردید): «یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبهً نصوحاً عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار...»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی خدا توبه کنید؛ توبه‌ای نصوح و خیر خواهانه. امید است که بدین خاطر پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزداید و شما را به بوستان‌هایی که نهرها از کف آن روان‌اند، درآورد.

به نظر می‌رسد ارتباط آیه‌ی فوق با بحث‌های پیشین کاملاً روشن است. قرآن کریم یک بار به مؤمنان توجه می‌دهد که مبادا در گرداب هلاکت فتنه و فساد غرق شوند و سپس بی‌فایده بودن عذرخواهی را در صحنه‌های بعدی متذکر می‌شود. آن‌گاه دوباره به مؤمنان رو می‌کند که اگر هم در گرداب این فتنه گرفتار شده‌اید، مایوس نشوید و تا کار از کار نگذشته است، بازگردید و به سوی حکم خدای رحمان روی آورید که در این صورت امید است، رحمت و مغفرت الهی شامل حالتان شود.

توبه نصوح

در قرآن کریم، آیات متعددی درباره‌ی توبه آمده است ولی قید «نصوح» برای توبه، فقط همین یک بار و در همین آیه

است. نصوح، صیغه‌ی مبالغه و یا صفت مشبیه از «نصح» است و نصح یعنی خیرخواهی و اخلاص (ابن منظور، طریحی، ذیل نصوح که به معنای ناصح: دوست نصیحت‌کننده، و بی‌ریا و صادق است). از این رو معنای آیه چنین خواهد شد: «ای اهل ایمان به سوی خدا بازگردید؛ بازگشتی همراه با خیرخواهی و خیراندیشی».

اینک جای سؤال است که: منظور خیرخواهی برای چه کسی است؟ این جاست که به اصل موضوع مطرح شده در سوره باید توجه کرد. مسلمانان به خاطر گرفتار شدن در دام توطئه، از خط خدا و رسول او فاصله گرفته و ولی منصوب از طرف خدای رحمان را ترک کرده‌اند. اینک قرآن از آن‌ها دعوت می‌کند که بازگردند و خیرخواه ولی خدا باشند. خیرخواهی برای خدا و رسول، در آیتی دیگر به صراحت آمده است: «لیس علی الضعفاء و لا علی المرضى و لا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج اذا نصحو الله و رسوله» [التوبه/ ۹۱]: بر ناتوانان و بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند تا در راه جهاد خرج کنند، گناهی نیست؛ به شرط آن‌که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند.

در احادیث نیز خیرخواهی برای امامان و پیشوایان مسلمین مورد توجه قرار گرفته است؛ چنان‌که در این حدیث: «ثلاث لا یغل علیهن قلب امری مسلم اخلاص العمل لله و النصیحة لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم» [کلینی، ج ۱: ۴۰۳؛ مجلسی، ج ۲۱: ۱۳۸ و ج ۲۷: ۶۷ و ۶۸؛ نوری، ج ۱۱: ۴۵؛ صدوق الامالی: ۳۵۰؛ الخصال، ج ۱: ۱۴۹]: سه امر است که در آن‌ها قلب انسان مؤمن دچار غل و مکر نمی‌شود: اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی برای امامان مسلمان، و همراهی با جماعت آن‌ها.

با این مقدمات به نظر می‌رسد، منظور از دعوت به «توبه نصوح» این است که مسلمانانی که به فتنه و فساد پس از پیامبر اکرم (ص) تن دادند، به سوی خدای رحمان برگردند و نسبت به امامی که پروردگار بزرگ تعیین و منصوب کرده است، خیرخواه باشند تا مغفرت و رحمت الهی شامل حالشان شود. آیه‌ی نهم (جهاد با کفار و منافقین): «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و مأویهم جهنم و بشس المصیر»: ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر. جای آنان در جهنم خواهد بود و چه بد سرانجامی است.

به نظر نگارنده، این آیه نیز در ادامه‌ی همان هشدار نسبت به توطئه، فتنه و فساد مورد نظر است و در نتیجه، منافقین مورد نظر نیز همان‌ها هستند که در امر مذکور دست

دارند؛ همان‌ها که در ظاهر، دعوی همراهی با رسول خدا(ص) را دارند، ولی در خفا طرحی دیگر را در سر می‌پرورانند.

آیه‌ی دهم (بازگشت مجدد به وضعیت دو همسر): «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأة نوح وامرأة لوط كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين فخاتهما فلم يغنيا عنهما من الله شيئاً وقيل ادخلا النار مع الداخلين»: خداوند برای آن‌ها که کفر ورزیدند، زن نوح و زن لوط را نمونه آورده است. آن دو تن در نکاح دو نفر از بندگان شایسته‌ی ما بودند و به آن‌ها خیانت کردند. کاری از آن‌ها در برابر خداوند ساخته نبود و گفته شد، با سایر جهنمیان وارد آتش شوید.

در آیه‌ی فوق، وضعیت دو نفر از امت‌های گذشته را نمونه‌ای برای دو نفر در امت اسلامی قرار داده و همسران دو پیامبر الهی را، مثالی برای افراد مورد نظر امت اسلامی قرار داده است. و اینک این سؤال مطرح می‌شود که: این دو نفر چه کسانی هستند؟

توجه به مباحث ابتدای سوره که درباره‌ی دو نفر از همسران رسول اکرم(ص) است و این که آن دو علیه پیامبر اکرم(ص) یک‌دیگر را پشتیبانی می‌کردند، مطلب را روشن می‌سازد. روایات اهل بیت (علیهم السلام) این تطبیق را کاملاً مورد تأیید قرار داده‌اند.^۴

آیات یازدهم و دوازدهم: (دو نمونه‌ی الهی): «و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتاً فی الجنة ونجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین و مریم ابنت عمران التي احصنت فرجها فنحنیاقیه من روحنا و صدقت بکلمات ربها و کتبه و کانت من القانتین»: و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، همسر فرعون را نمونه می‌آورد؛ آن‌گاه که می‌گوید: پروردگارا، نزد خودت در بهشت خانه‌ای برای من بنا کن و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان.

و مریم دختر عمران را که دامن خویش نگاه داشت، پس از روح خود در آن دمیدیم. مریم کلمات پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فروتنان بود.

روایات اهل بیت گویای آن‌اند که این دو نمونه برای دو دخت بزرگوار رسول اکرم(ص) آمده است: اول حضرت رقیه(س)^۵ و دوم حضرت فاطمه زهرا(س)^۶. اکنون با این نگرش، نگاهی یکباره و هماهنگ به مباحث سوره بیفکنیم. آیا کوچک‌ترین پراکندگی در آن دیده می‌شود؟ این همان امری است که مورد ادعای این نوشتار است و باید سوره‌های قرآن با این منبأ مورد ارزیابی قرار گیرند.

زیرنویس

۱. ر. ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۵ ذیل آیه‌ی فوق.
۲. بخاری، ج ۲۲، ص ۲۲۲: عن ابی جعفر علیه السلام قال: لقد عرف رسول الله (ص) اصحابه مزینین امامرة حیث قال: «من کنت مولاه فعلي مولاه» و اما الثانیة فحیث نزلت هذه الایة. و قال الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین الایة اخذ رسول الله یبید علی فقال: «ایها الناس هذا صالح المؤمنین» و نیز ر. ک: بخاری، ج ۲۲، ص ۲۴۰ و ج ۳۶، ص ۲۷، ۲۹، ۳۰...
۳. از جمله منابعی که در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند، می‌توان: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۶ تا ۲۲۷ را نام برد. در آن‌جا بیان روشنی آورده شده است که ارتباط مباحث این سوره و افشای سر رسول خدا(ص) را با تغییر مسیر خلافت روشن می‌سازد.
۴. ر. ک: تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۷۶، ذیل آیه‌ی فوق: روی عن ابی عبدالله(ع) انه قال: قوله تعالی: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط الایة مثل ضربه الله سبحانه لعائشه و حفصه اذا تظاهرتا علی رسول الله(ص) و افشیا سره، و نیز ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۲۷ و ج ۴۳، ص ۳۲؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۲۰.
۵. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۵۷؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۷۶: عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله تعالی «و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون... الایة». فقال: هذا مثل ضربه الله لرقیة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله التي تزوجها عثمان بن عفان...
۶. تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۷۶: عن ابی عبدالله(ع) انه قال: و مریم ابنت عمران التي احصنت فرجها هذا مثل ضربها الله لفاطمة(ع) و قال: ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور. لسان العرب. دار احیاء التراث العربی. بیروت. ۱۴۰۸ هـ ق.
۳. بهبودی، محمدباقر. تدریجی در قرآن. انتشارات سنا. ۱۳۷۸ هـ. ش.
۴. حاجتی، سید محمدباقر. درآمدی بر تحقیق اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۶۹ هـ. ش.
۵. زرکشی، بهرالدین محمدبن عبدالله. البرهان فی علوم القرآن. دارالمعرفة بیروت. ۱۳۹۱ هـ ق.
۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. الاتقان فی علوم القرآن. منشورات الرضی. ۱۳۶۳ هـ ق.
۷. صدوق، محمدبن علی. الامالی. انتشارات کتابخانه اسلامیة. ۱۳۶۲ هـ ق.
۸. صدوق، محمدبن علی. الخصال، انتشارات جامعه مدرسین قم. ۱۴۰۳ هـ ق.
۹. طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین و... المكتبة المرتضویة لاحیاء آثار الجعفریة. ۱۳۶۵ هـ ق.
۱۰. عسکری، سید مرتضی. نقش عایشه در تاریخ اسلام. ترجمه‌ی محمدعلی جاویدان. دفتر نشر کوكب. ۱۳۶۲ هـ. ش.
۱۱. عمید. فرهنگ عمید.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. دارالسور. بیروت. ۱۴۱۱ هـ ق، و دارالکتاب قم. قم. ۱۴۰۴ هـ ق.
۱۳. کلینی رازی، محمدبن یعقوب. الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری. دارالکتب الاسلامیة. تهران. ۱۳۶۵ هـ. ش.
۱۴. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. مؤسسة الوفاء. بیروت. ۱۴۰۳ هـ ق.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمة. بی تا.
۱۶. نوری. مستدرک وسائل الشیعة. مؤسسة آل البیت علیه السلام. قم. ۱۴۰۸ هـ ق.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
مُحَمَّدُ
هُوَ الْعَدْلُ
لَمَّا نَبَاهُ